

گزارش

مجمع تشخیص مصلحت نظام زیر سایه فعال‌شدن مکانیسم ماشه راجع به سرنوشت CFT تصمیم خواهد گرفت

گره آخر FATF

وحیده کریمی؛ امروز (چهارشنبه) مجمع تشخیص مصلحت نظام بار دیگر به موضوعی بازخواهد گشت که بیش از یک دهه در فضای سیاسی و اقتصادی ایران محل بحث و جدل بوده است: بررسی لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT). این جلسه در شرایطی برگزار می‌شود که از یک سو سرانجام در بهار گذشته گره لایحه پالرمو پس از سال‌ها کش‌وفوس باز شد و اکنون نگاه‌ها به تصمیم مجمع درباره CFT دوخته شده است؛ لایحه‌ای که از ابتدا نیز مهم‌ترین نقطه اختلاف میان مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص بوده است. از سوی دیگر، با فعال‌شدن مکانیسم ماشه، دست مخالفان برای مانع‌افکنی بر سر تصویب آن باز است و دستاورز جذابی برای به حاشیه بردن این لایحه خواهند داشت.

از پالرمو تا CFT؛ یک مسیر پرچالش

تجربه تصویب لایحه پالرمو نشان می‌دهد که روند بررسی این لوایح، بیش از آنکه فنی و حقوقی صرف باشد، در بطن منازعات سیاسی و ملاحظات راهبردی کشور قرار دارد. پالرمو با وجود ایرادات مثبت عالی نظارت مجمع و تأکیدهای مکرر مجلس، نهایتاً اردادیهشت‌ماه اسامال با رأی سه‌پنجم اعضا در مجمع تشخیص تصویب شد؛ آن هم پس از سه جلسه سخن و پنج جلسه کمیسیون مشترک. مجمع البته با شرط و ملاحظاتی خاص به این لایحه چراغ سبز نشان داد. جمهوری اسلامی ایران پیوستن به کنوانسیون مبارزه با جرائم سازمان‌یافته فراملی را مشروط به رعایت چارچوب‌های قانون اساسی و قوانین داخلی پذیرفت. همین الگو اکنون به عنوان مدلی برای بررسی CFT مطرح است، اما مخالفان این لایحه معتقدند ماهیت و تبعات آن با پالرمو قابل مقایسه نیست.

پیشینه FATF در ایران؛ ۱۶ سال انتظار

از سال ۲۰۰۹ که موضوع تعامل ایران با گروه ویژه اقدام مالی (FATF) به طور رسمی مطرح شد، اقتصاد کشور مسیریری پیچ‌پخ‌وم را طی کرده است. ایران از سال ۲۰۰۷ در فهرست سیاه این گروه قرار گرفت و اقدامات متقابل علیه تهران به طور رسمی کلید خورد. دولت‌های مختلف برای خروج از این وضعیت تلاش‌هایی کردند؛ از تصویب «نقشه راه شورای عالی مبارزه با پولشویی» در سال ۱۳۸۹ تا تصویب دو لایحه اصلاحی در دولت یازدهم. اما دو لایحه کلیدی یعنی پالرمو و CFT سال‌ها پشت سد مجمع تشخیص مصلحت نظام ماندند. این بن‌بست در سال‌های گذشته نه‌تنها هزینه‌های تجاری و بانکی کشور را بالا برد، بلکه دسترسی فعالان اقتصادی به نظام مالی جهانی را بیش از پیش دشوار کرد.

پیامدهای اقتصادی عدم عضویت

کارشناسان اقتصادی سال‌هاست بر یک واقعیت تأکید می‌کنند که نپیوستن ایران به FATF خود نوعی تحریم مضاعف است. امروز حتی تاجار کوچک نیز ناچارند به خاطر ریسک بالای همکاری با ایران، کارمزدهای گزافی به بانک‌ها و واسطه‌ها بپردازند؛ هزینه‌هایی که نهایتاً به قیمت کالا برای مردم منتقل می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد بخش مهمی از هزینه‌های واردات ناشی از همین محدودیت‌های بانکی است. این وضعیت نه‌تنها به افزایش هزینه زندگی مردم منجر شده، بلکه نوسان‌های ارزی را نیز تشدید کرده است. فعالان اقتصادی باور دارند که اگر ایران از لیست سیاه FATF خارج شود، بخشی از فشار بر بازار غیررسمی ارز کاهش یافته و معاملات بیشتر به سمت بازار رسمی حرکت خواهد کرد.

مواضع دولت چهاردهم و چشم‌انداز تعامل

دولت چهاردهم به ریاست مسعود پزشکیان، از آغاز فعالیت خود، رفع محدودیت‌های ناشی از نپیوستن به FATF را در اولویت قرار داده است. عبدالناصر همتی، زمانی که هنوز وزیر اقتصاد دولت پزشکیان بود، از موافقت رهبر معظم انقلاب با بررسی مجدد این لوایح خبر داد؛ نشانه‌ای که بسیاری آن را روزنه‌ای تازه برای عبور از بن‌بست تلقی می‌کنند. هرچند وقتی رسیدگی مجدد آغاز شد، او استیضاح شده و دیگر در دولت نبود. با این حال، تغییر وزیر اقتصاد تأثیر منفی بر روند پیگیری این لوایح از سمت دولت نداشت. هرچند مخالفان همچنان بر این باور بودند که پیوستن به گروه اقدام ویژه مالی می‌تواند بهانه‌ای برای فشارهای بیشتر غربی‌ها باشد. آنان تأکید داشتند و دارند که ابزارهای جایگزین همچون پیمان‌های منطقه‌ای، عضویت در شانگهای و بریکس با روابط دوسویه پولی می‌تواند نیازهای ایران را تأمین کند. اما مدافعان این لوایح پاسخ می‌دهند که مقررات FATF ماهیتی جهان‌شمول دارد و حتی شرکای شرقی ایران نیز در روابط مالی خود ملزم به رعایت آن هستند.

چرا CFT حساس‌تر از پالرمو است؟

پالرمو ناظر بر مبارزه با جرائم سازمان‌یافته فراملی بود، اما CFT مستقیماً به تأمین مالی تروریسم مربوط می‌شود، مفهومی که در ادبیات بین‌المللی با برداشت‌های متنوع و گاه متعارض روبه‌رو است. نگرانی اصلی مخالفان این است که گروه‌های مقاومت منطقه‌ای، که جمهوری اسلامی ایران آنها را مشروع و قانونی می‌داند، در نگاه برخی کشورها صدق تروریسم تلقی شوند. به همین دلیل، منتقدان معتقدند پذیرش CFT می‌تواند دست ایران را در حمایت‌های منطقه‌ای ببندد. در مقابل، موافقان می‌گویند تصویب مشروط و الحاق با حق‌شرط‌های حقوقی می‌تواند از بروز چنین تهدیدهایی جلوگیری کند؛ همان‌گونه که در لایحه پالرمو تجربه شد.

کارنامه ایران در اجرای توصیه‌ها

واقعیت این است که ایران تا امروز بخش عمده‌ای از الزامات FATF را اجرا کرده است. این بدان معناست که از نظر فنی، فاصله‌ای اندک با استانداردهای جهانی داریم، اما همین فاصله کوچک مانع بزرگی در روابط بانکی کشور ایجاد کرده است.

امروز در مجمع چه خواهد گذشت؟

جلسه امروز مجمع تشخیص مصلحت نظام، به ریاست آیت‌الله آملی لایزاجانی و با حضور سران قوا و فقهای شورای نگهبان و دیگر اعضای مجمع به بررسی نهایی لایحه CFT اختصاص دارد. تجربه بررسی پالرمو نشان می‌دهد مجمع این بار نیز بحث‌های کارشناسی گسترده‌ای را در دستور کار خواهد داشت و موافقان و مخالفان استدلال‌های خود را با صراحت بیان خواهند کرد. رأی‌گیری در مجمع نیازمند موافقت سه‌پنجم اعضاست؛ معیاری که در صورت تحقق می‌تواند یکی از گره‌های چندساله اقتصاد ایران را باز کند. اما اگر این لایحه بار دیگر مسکوت بماند، فعالان اقتصادی همچنان با هزینه‌های گزاف مرادوات بانکی و بی‌ثباتی ارزی دست‌وپنجه نرم خواهند کرد. بنابراین باید تأکید داشت که تصمیم امروز مجمع صرفاً یک اقدام حقوقی نیست، بلکه پیامی روشن به جامعه بین‌المللی و شرکای اقتصادی ایران خواهد بود. موافقت با CFT می‌تواند نشانه‌ای از اراده ایران برای حضور فعال‌تر در اقتصاد جهانی و تسهیل روابط تجاری باشد. در مقابل، تعویق یا رد آن ممکن است به تداوم وضعیت فعلی و افزایش فشارهای مالی بر اقتصاد کشور بینجامد. به‌ویژه که با پیوستن ایران به پالرمو چند صباحی است که امید برای بررسی پرونده ایران برای خروج از لیست سیاه قوت گرفته و با تعیین تکلیف CFT و پذیرش آن این مسیر هموار خواهد شد، اما با توجه به اجرایی‌شدن اسنپ‌بک، شرایط به نفع موافقان این تصمیم نیست. به هر حال، پس از سال‌ها انتظار، امروز بار دیگر فرصتی فراهم شده تا یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های اقتصادی و سیاسی کشور در مجمع تشخیص مصلحت نظام رقم بخورد؛ تصمیمی که می‌تواند بر آینده روابط مالی ایران، ثبات بازار ارز و حتی جایگاه منطقه‌ای کشور اثرگذار باشد اما شرایط سیاسی فعلی و بازگشت تحریم‌ها سایه سنگینی بر جلسه پیش‌رو انداخته است.

۴۰۶ روز بعد



مجمع تشخیص مصلحت نظام

این سؤال شما بیشتر یک سؤال مربوط به حوزه سیاست داخلی است که من به آن ورود نمی‌کنم. درباره انتصاب افرادی که نام بردید یا سایرین، شاید محاسبات و مناسباتی وجود داشته باشد که به صلاحدید و روش مدیریتی آنها، اکنون باید از این افراد استفاده کرد. من خیلی به بازی جریان‌ات اصلاح‌طلب و اصولگرا وارد نیستم، به آن اشراق ندارم و خیلی هم علاقه و تمایل ندارم که در این باره اظهارنظری بکنم، اما منظور مشخص من از مسئله صنفی یا برخورد صنفی وزارت امور خارجه در دولت آقای دکتر عراقچی این بود که برخی از افراد بیرون از وزارت امور خارجه که دانش و سواد آکادمیک این حوزه را دارند و صلاحیت، توان و تجربه بالاتری هم دارند، اکنون طرف مشورت وزارت امور خارجه قرار نمی‌گیرند و در این باره نوعی دافعه وجود دارد.

❌ یکی دیگر از مصادیق انتقادی به عباس عراقچی، پیش‌بینی‌های درست در کنار تحلیل‌های غلط است. عراقچی، چه زمانی که هنوز وزیر امور خارجه نبود و چه زمانی که به سکان‌داری سیاست خارجی دولت چهاردهم رسید، پیش‌بینی تقریباً درستی از تحولات داشت، اما چه شد که پیش‌بینی درست به یک تحلیل درست و یک تصمیم‌گیری درست منتهی نشد؟

روش حل کم‌هزینه و پرفایده بسیار مطلوب است، اما در هر زمانی امکان پیگیری آن وجود ندارد. لذا اگر برخی این روش‌ها را پیشنهاد نمی‌کنند، نه اینکه عقل‌شان نمی‌رسد یا در حال خیانت به منافع و امنیت ملی کشور هستند، بلکه شرایط آن وجود ندارد. کم‌اینکه ما در دولت مرحوم رئیسی هم شاهد همین

خلق و خوی آمریکایی‌ها و به‌ویژه دولت ترامپ این‌گونه است که هیچ‌گاه روی مواضع خود ثابت نمی‌مانند و در کتاب‌های متعدد درباره دیپلماسی آمریکا به این مسئله اشاره شده است، اما با همین خلق و خو، همه کشورها دارند با آمریکا و با همین دولت ترامپ مذاکره و توافق انجام می‌دهند. دشمنان آنها هم دارند مذاکره می‌کنند. ما هم در دوره‌های قبلی با آمریکایی‌ها مذاکره کردیم و حتی در برهه برجام به توافق هم رسیدیم. طبیعتاً دو ساعت مذاکره غیرمستقیم در عمان، ایتالیا یا هر جای دیگری به فواصل چند هفته‌ای که اسمش مذاکره نیست. کاملاً مشخص و قابل پیش‌بینی بود که آن نوع مذاکرات با آن شیوه و با آن فواصل زمانی به نتیجه نمی‌رسد.

❌ باز هم تناقض. به نحوی دارید این نکته من را تأیید می‌کنید که شیوه مذاکرات عراقچی، مقدمات قطع‌نامه شورای حکام و در نهایت تجاوز اسرائیل را رقم زد؟

خیر، می‌گویم نوع مذاکرات می‌توانست به شیوه بهتر، جدی‌تر، منسجم‌تر، مداوم‌تر و در فواصل زمانی کوتاه‌تر انجام شود. شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که درباره یک بحران پیچیده مانند پرونده هسته‌ای، آن هم با یک طرف پیچیده مانند آمریکا و دولت ترامپ یا تروئیکای اروپا و با در نظر گرفتن منافع مختلف و حتی متضاد، چه در منطقه و چه در محیط جهانی، بشود با یک مذاکره دوساعته، آن هم به فاصله چند هفته تا یک ماه، به نتیجه رسید؛ آن هم در مذاکرات غیرمستقیم. اگر بخوایم تقسیم‌بندی کنیم، مذاکرات عمان در آن پنج دور، متوسط می‌شود ۱۵ دقیقه تا نیم‌ساعت مذاکره غیرمستقیم در هر هفته. حالا شما تصور کنید برای بحران هسته‌ای، بخوایم با هفته‌ای ۱۵ دقیقه در مذاکره غیرمستقیم با آمریکا و دولت ترامپ به نتیجه برسیم؟ بدیهی بود آن نوع عملکرد، عملکرد واقع‌بینانه‌ای نبود. با وجود نکاتی که گفتم، اینجا جا دارد یک دفاعی هم از آقای دکتر عراقچی و تیم مذاکره داشته باشم که آنها به هر حال تمام تلاش خود را در حوزه اختیارات انجام دادند. نمی‌شود همه قصور، کوتاهی و شرایط کنونی را به گردن آقای دکتر عراقچی و تیم مذاکرات انداخت.

❌ چرا نمی‌شود؟ چون از ابتدای مصاحبه گفتیم تکلیف رقیبا و دشمنان ایران کاملاً مشخص هستند و براساس اقتضای خود عمل می‌کنند. قرار بر این بود که سهم عراقچی و تیم مذاکرات را در این بین روشن کنیم...

نکته شما درست، اما این را هم در نظر بگیرید، از یک نقطه‌ای به بعد، دیگر آقای دکتر عراقچی، تیم مذاکرات و در کل جمهوری اسلامی ایران، به پیشنهادی روی میز گذاشتند، طرف مقابل قبول نمی‌کرد و هرچقدر تهران انعطاف از خود نشان داد، غربی‌ها و مشخصاً واشنگتن دیگر پذیرا نبود. البته همان‌طور که در پاسخ به سؤالات قبلی گفتم، بخشی از آن هم به همان مدیریت زمان و ارائه راهکار درست، دقیق و متناسب با بحران در زمان درست است. شاید ما راهکار درستی با بسته پیشنهادی یا توافقی قاهره داشتیم، اما دیر شده بود و چون زمان گذشته بود، دیگر بهترین پیشنهاد هم مؤثر واقع نمی‌شود.

حکایت آن راکت تنیسی است که اگر چند ثانیه دیرتر بالا بیاید، دیگر فایده ندارد. منتها باید سهم رقیبا را هم ببینیم و تأکید کنیم که هرکسی، نه‌تنها آقای دکتر عراقچی، بخواهد با آنها مذاکره کند، رفتار این خلق و خوی آمریکایی‌ها خواهد شد. منتها باید رفتار طرف مقابل را بداند و با علم و آگاهی به این پیچیدگی‌ها و خلق و خوی آمریکایی‌ها، مذاکرات را با شرایط درست، راه‌حل درست و در زمان و مکان درست پی بگیرد. به‌ویژه درباره آقای دکتر عراقچی که سابقه طولانی در وزارت امور خارجه دارد و در مذاکرات برجام حضور داشت، به طریق اولی این انتظاری می‌رفت.

❌ از دیگر مصادیق بگوئیم، محمد صدر (عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام) در مصاحبه جنجالی اخیر خود، انتقاد جدی به عراقچی داشت که او ادبیات دیپلماتیک ندارد و مرتباً تا ادبیات نظامی به دنبال خط و نشان کشیدن و تهدید است. درست است که ما شاهد جنگ ۱۲ روزه و فضای امنیتی بودیم، اما به قول حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، تنها کار یک دیپلمات آن است که جنگ را از کشور دور کند و وقتی کشور وارد جنگ شد، یعنی رفوزه‌شدن وزیر امور خارجه و تیم سیاست خارجی، شما تا چه حد این نقد را قبول دارید؟

ادبیات وزیر امور خارجه، ادبیاتی است که شاید بعضی‌ها آن را بیسندند و بعضی آن را نپسندند.

❌ شما چطور؟ آن را می‌پسندید یا نمی‌پسندید؟

نه، من این ادبیات را نمی‌پسندم.

❌ به چه دلیل؟

ادبیات نظامی مختص مسئولین نظامی و امنیتی است و ادبیات دیپلماتیک هم مختص وزیر امور خارجه و دیپلمات‌ها. شاید در این بین، کسانی که این ادبیات را می‌پسندند، معتقد باشند این نوع ادبیاتی که آقای دکتر عراقچی به کار برده است، برای موازنه و اهرم چانه‌زنی بیشتر و رجزخوانی‌ها شکل خواهد گرفت، اما متأسفانه این دست مواضع باعث یکنواختی در سخنان مقامات داخلی می‌شود و در قرائت بیرونی، صلابت کمتری را داشته باشد. واقعیت امر آن است که دشمنان و رقبای جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌گاه ارزیابی نظامی خود را بر اساس گفته‌ها و مواضع کلامی یا خط و نشان کشیدن‌های آقای دکتر عراقچی ترسیم نمی‌کنند، بلکه با اشراق اطلاعاتی و آگاهی از میزان توان نظامی، دست به ابتکارات و اقدامات خود می‌زنند. آنها منابع موفق‌تری برای گرفتن اطلاعات دارند. اگرچه ما شاهد وقوع جنگ ۱۲ روزه بودیم، اما اینکه تصور کنیم آقای دکتر عراقچی به عنوان وزیر امور خارجه بتواند با یک لحن، ادبیات نظامی و خط و نشان کشیدن‌ها، طرف مقابل را بترساند یا انفعالی و انعطافی در آنها ایجاد کند، کاملاً دور از واقعیت است. چیزهایی که واقعاً برای غرب ترسناک است، آنها را می‌ترساند و چیزهایی هم که ترسناک نباشد، در آنها تأثیری ندارد. با لحن و ادبیات آقای دکتر عراقچی، چیزی عوض نمی‌شود، کم‌اینکه حتی با تهدیدات آقای دکتر عراقچی هم دیدیم چیزی عوض نشد. جنگ شد، ترور شد، اسنپ‌بک فعال شد و تحریم‌ها برگشت. لذا من این ادبیات را در شرایط فعلی، ادبیات درست و مناسبی برای آقای دکتر عراقچی و دیگر مقامات دستگاه سیاست خارجی نمی‌بینم.

❌ درباره نگاه صنفی که عنوان داشتید، می‌توان از زاویه دیگری به مسئله ورود کرد. اینکه عراقچی در این مدت، انتصاب‌هایی را در وزارت امور خارجه انجام داده که به‌هیچ‌عنوان قابل دفاع نیست. از انتخاب وحید جلال‌زاده به عنوان معاون کنسولی وزارت امور خارجه تا حسین نوش‌آبادی به عنوان معاون پارلمانی وزارت خارجه... در صورتی که هیچ‌کدام از این افراد شناخت و تجربه دیپلماتیک ندارند. اتفاقاً همین دست انتصابات دروزارت امور خارجه مورد انتقاد طیفی از دیپلمات‌ها قرار گرفته است و شائبه معامله سیاسی عراقچی با برخی جریان‌های داخلی را به ذهن متبادر می‌کند...

وضعیت بودیم. چرا اجازه داده نشد که در انتهای دولت دوازدهم و حتی در دولت سیزدهم، برجام احیا شود؟ چون تصور این بود که با امتیازات بیشتری می‌توان برجام را احیا کرد و در عین حال هزینه کمتری پرداخت کرد، اما در انتها دیدیم که نشد. اکنون هم همین ادعا مجدداً وجود دارد و همین تحلیل غلط روی پیش‌بینی‌های آقای دکتر عراقچی که درست بودند، سایه انداخت. در این دوره هم تصور می‌شد که می‌توانند هزینه کمتری بپردازند و امتیازات بیشتری دریافت کنند یا حداقل همین مقداری که غربی‌ها می‌خواهند را می‌توانند بدهند، اما با هزینه کمتر. اما در نهایت دیدیم که این اتفاق نیفتاد و کسی هم که توافق نکرده باشد، نمی‌تواند مورد بازخواست قرار گیرد، چون دیکته نانوشته غلط ندارد. مثلاً درباره برجام، اکنون همه انتقادات متوجه توافق هسته‌ای است، چون توافقی است که انجام شده و نقاط ضعف و قوت آن مشخص است.

❌ و اینجاست که دوباره پارامتر جسارت و هزینه‌کرد توسط وزیر خارجه پررنگ‌تر می‌شود؟

دقیقاً. در یک وضعیت بحرانی، وزیر امور خارجه باید بین هزینه شخصی و هزینه منافع ملی، یکی را انتخاب کند.

❌ سؤالات بسیاری دارم، اما برای پرسش پایانی، این را هم به بوته نقد ببریم که بعد از وقوع جنگ ۱۲ روزه و تجاوز اسرائیل، کلیدواژه «تغییر پارادایم» در کشور بررگ شد. مشخص‌ترین، جدی‌ترین و مستقیم‌ترین تغییر پارادایم، ناظر به حوزه سیاست خارجی بود و تصور می‌شد که سیاست خارجی بعد از جنگ با قبل از جنگ، تفاوت فاحشی پیدا می‌کند. چه شد که این تغییر ریل شکل نگرفت و نهایتاً به جایی رسیدیم که از بامداد یکشنبه این هفته، شاهد بازگشت قطع‌نامه‌های شش‌گانه شورای امنیت بودیم؟ آیا آینه عبرتی به نام محمداً جواد ظریف باعث شده است که وزرای بعدی دیگر سراغ جسارت و هزینه‌کرد از خود نباشند و یک مسیر مطلوب کم‌هزینه در راستای منافع ملی و امنیت ملی را تعریف نکنند و پیش نبرند؟

سؤال شما دو بخش داشت. درباره بخش پایانی، اینکه واقعاً آقای دکتر ظریف به آینه عبرتی برای دیگر وزرا تبدیل شده است، خب طبیعتاً وقتی شما می‌بینید که پروتان‌ترین و لایق‌ترین دیپلماتی که طی ۴۰ سال گذشته، بهترین و بیشترین ابتکارات را به خرج داده است و با جسارت تمام از خود هزینه کرده و هزینه می‌کند تا منافع و امنیت ملی تأمین شود، این‌گونه با او برخورد و آقای دکتر ظریف قربانی می‌شود، طبیعتاً شرایطی را به وجود می‌آورد که دیگر وزرا احتیاط بیشتری به خرج بدهند و حاضر نباشند از خود جسارت به خرج داده و هزینه کنند. این به‌هیچ‌عنوان برای دستگاه مدیریت کشور خوب نیست که شرایطی را تعریف کنیم که مسئولان با وزیر، حاضر به هزینه‌کردن نباشند و قدرت و توان جسارت را از او بگیرند. مدیرانی موفق بودند و هستند که جسارت داشتند و هزینه کردند. اما اینکه چرا جنگ ۱۲ روزه تبدیل به نقطه عطفی در سیاست خارجی نشد و شاهد تغییر پارادایم در دیپلماسی دولت چهاردهم نبودیم، به این دلیل است که ما گرفتار تحلیل‌های پیشین خود هستیم. به بیان دیگر، اصطلاحاً ما در صف آتش خودمان ایستاده‌ایم. واقعاً ما در دنیا کمتر موردی شاهد داریم که مقامات و مسئولیتشان مرتباً در تلویزیون و دیگر رسانه‌ها در حال موضع‌گیری و تحلیل باشند. خب این میزان از پرگویی، یک ادبیات و گفتگمانی را ایجاد می‌کند که مانند یک طناب طولانی، دور دست و پای مسئولین را می‌بندد و فرصت برای ابتکار عمل از آنها گرفته می‌شود.

